



The Ethical Citizen and Ruler in Islamic Thought; A Model for Just and Sustainable Governance

Reza Eisania

Assistant Professor, Research Institute for Islamic Culture and Sciences, Qom, I.R. Iran
Email: easaniya@yahoo.com



Citation

Eisania, R. (2024). The Ethical Citizen and Ruler in Islamic Thought; A Model for Just and Sustainable Governance. *Aeine Hokmrani*, 2(3), 323-344

(DOI): 10.22034/ah.2025.723129

Type of Article: Reserch Article

Received: 2025 January 21

Revised: 2025 February 28

Accepted: 2025 April 04

Published Online: 2025 April 26

Abstract

Various schools of thought offer a set of values and behavioral rules (ought and no ought) at the individual and social levels to guide humans toward perfection. Islam, as a comprehensive, humane, and fitri ideology—not a group, divisive, or instrumental ideology—emphasizes the superiority of reason over lust, drawing a morally-based framework for the behavior of rulers and citizens. A distinctive feature of Islam in the field of governance and citizenship is its emphasis on the primacy of morality over politics and the necessity of moral sovereignty, a sovereignty that is not achieved solely through regulatory institutions but is based on public belief and commitment to values such as monotheism, justice, and other human virtues. This paper analyzes the two-way moral bond between citizen and ruler in Islamic thought, assuming Islam's ability to establish morally-based governance and educate worthy citizens. In light of the gap between ideal and reality, three levels of obligations—legal, social, and moral—are analytically examined. The article's approach is based on a conceptual structure emphasizing the primacy of ethics over politics within the framework of Islamic ideology. The link between the citizen and the ruler has been analyzed in two common aspects (alignment in legalism and honesty) and a specific aspect (conscious adherence of the citizen on the one hand, and justice of the ruler on the other). The findings show that this link in Islamic thought is interactive, two-way, and balanced; in such a way that the citizen and the ruler, as two complementary elements, play a direct role in the realization of a morally oriented and justice-oriented society.

Keywords

Ethical Citizen, Ethical Governance, Ethical Virtues, Islamic Thought, Islamic Ideology





شهروند و حکمران اخلاقی در اندیشه اسلامی؛ الگوی برای حکمرانی عادلانه و پایدار

رضا عیسی نیا

استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، جمهوری اسلامی ایران

Email: easaniya@yahoo.com



استناد به این مقاله:
عیسی نیا، رضا. (۱۴۰۳). شهروند و حکمران اخلاقی در اندیشه اسلامی: الگوی برای حکمرانی عادلانه و پایدار. نشریه آیین حکمرانی، ۲(۳)، ۳۲۳-۳۴۴
doi (DOI) 10.22034/ah.2025.723129

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶

چکیده

مکتب‌های گوناگون برای هدایت انسان به سوی کمال، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و ضوابط رفتاری (بایدها و نبایدها) را در سطوح فردی و اجتماعی ارائه می‌دهند. اسلام هم به‌عنوان ایدئولوژی‌ای جامع، انسانی و فطری - نه گروهی، تفرقه‌افکن یا ابزاری - با تأکید بر غلبه عقل بر شهوت، چهارچوبی اخلاق‌محور برای رفتار حاکمان و شهروندان ترسیم می‌کند. ویژگی متمایز اسلام در حوزه حکمرانی و شهروندی، تأکید آن بر تقدم اخلاق بر سیاست و ضرورت حاکمیت اخلاقی است؛ حاکمیتی که تنها از راه نهادهای نظارتی حاصل نمی‌شود، بلکه بر پایه باور و التزام عمومی به ارزش‌هایی چون توحید، عدالت و دیگر فضایل انسانی است. این مقاله با فرض توانایی اسلام در برپایی حکمرانی اخلاق‌مدار و تربیت شهروندان شایسته، به تحلیل پیوند دوسویه اخلاقی بین شهروند و حکمران در اندیشه اسلامی می‌پردازد. در پرتو شکاف موجود بین آرمان و واقعیت، سه سطح از الزامات - قانونی، اجتماعی و اخلاقی - به‌صورت تحلیلی بررسی شده است. رویکرد مقاله بر پایه ساختاربندهی مفهومی با تأکید بر تقدم اخلاق بر سیاست در چهارچوب ایدئولوژی اسلامی است. پیوند بین شهروند و حکمران در دو جنبه مشترک (هم‌سوایی در قانون‌گرایی و صداقت) و جنبه اختصاصی (پیروی آگاهانه شهروند از یک‌سو و عدالت‌ورزی حکمران از سوی دیگر) واکاوی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که این پیوند در اندیشه اسلامی، تعاملی، دوسویه و متوازن است؛ به‌گونه‌ای که شهروند و حکمران به‌عنوان دورکن مکمل، نقش مستقیمی در تحقق جامعه‌ای اخلاق‌محور و عدالت‌گرا ایفا می‌کنند.

واژگان کلیدی

شهروند اخلاقی، حکمرانی اخلاقی، فضایل اخلاقی، اندیشه اسلامی، ایدئولوژی اسلامی



مقدمه

اخلاق به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین رفتار انسانی، همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در تعامل بین شهروندان و حکمرانان داشته است. تاریخ جوامع، گواه آن است که فاصله‌ای معنادار بین آرمان اخلاقی و واقعیت رفتاری این دو گروه وجود داشته است؛ چنانکه حاکمان خودکامه و شهروندان منفعت‌طلب، جلوه‌هایی از این شکاف هستند و تحقق الگوی آرمانی حکمرانی و شهروندی اخلاق‌محور را به امری دشوار و گاه دور از دسترس بدل کرده‌اند.

با این حال، اندیشه اسلامی با ارائه مجموعه‌ای از توصیه‌ها و آموزه‌های اخلاقی، می‌کوشد تا الگویی از تعامل سازنده و متعادل بین شهروند و حکمران ارائه دهد؛ الگویی که بر اساس آن، جامعه به‌سوی عدالت، تعادل و سلامت اجتماعی هدایت می‌شود. توصیه‌هایی همچون پرهیز شهروند از فروتنی افراطی و اجتناب حکمران از خشونت، نمونه‌هایی از این چهارچوب هستند، اما آیا می‌توان این آموزه‌ها را به اطاعت بی‌چون و چرای شهروند یا صرف قانون‌گرایی حکمران فروکاهید؟

این پرسش ما را به بررسی دقیق‌تر سه سطح از الزامات - قانونی، اجتماعی و اخلاقی - رهنمون می‌کند. پژوهش پیش رو با تمرکز بر الزام اخلاقی و بر پایه چهارچوب نظری «تقدم اخلاق بر سیاست» در سنت فکری اسلامی و با بهره‌گیری از روش ساختاربندی مفهومی، به واکاوی پیوند دوسویه و تعاملی شهروند و حکمران اخلاقی در اندیشه اسلامی می‌پردازد.

در باره پیشینه پژوهش می‌توان گفت که مفهوم حکمرانی اخلاقی در اندیشه اسلامی، همواره در قالب مفاهیمی چون عدالت، تقوا، رعایت حقوق مردم و مسئولیت‌پذیری بیان شده است. در آثار فراوانی، از جمله آثار اندیشمندان مسلمان معاصر مانند شهید مطهری رحمته‌الله، امام خمینی رحمته‌الله، علامه طباطبایی رحمته‌الله و همچنین پژوهش‌هایی در حوزه فقه سیاسی، به نقش اخلاق در رفتار حکمرانان و اهمیت تربیت دینی و اخلاقی شهروندان اشاره شده است. از سوی دیگر، در ادبیات علوم سیاسی مدرن هم به‌ویژه با طرح مفهوم «حکمرانی خوب» (Good Governance) تلاش‌هایی برای تبیین پیوند بین اخلاق، عدالت و کارآمدی صورت گرفته است.

شهروند و حکمران اخلاقی در اندیشه اسلامی؛ الگویی برای حکمرانی عادلانه و پایدار

برخی پژوهش‌ها، به بررسی شاخص‌های حکمرانی مطلوب در جوامع اسلامی پرداخته‌اند و برخی دیگر، به واکاوی فضایل اخلاقی حاکمان یا نقش مردم در برپایی عدالت اجتماعی توجه داشته‌اند؛ برای نمونه، پژوهش‌هایی همچون «اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی اسلام»، «حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه»، یا «شهروندی دینی در جمهوری اسلامی ایران» از جمله آثاری‌اند که هریک، بخشی از این موضوع را بررسی کرده‌اند.

باین‌حال، اکثر پژوهش‌های پیشین، یا بر اخلاق حاکمان و یا بر وظایف و تربیت شهروندان دینی متمرکز بوده‌اند و کوشش کمتر برای تلفیق مفهومی این دو حوزه در قالب یک مدل تحلیلی و نظام‌مند صورت گرفته است. به بیان دیگر، پیوند دوسویه و تعاملی بین شهروند و حکمران، در چهارچوبی اخلاق‌محور و بر پایه اندیشه اسلامی، به صورت یکپارچه و منسجم پی‌ریزی نشده است؛ بنابراین نوآوری اصلی مقاله پیش رو در طراحی یک الگوی مفهومی نوین برای حکمرانی عادلانه و پایدار با تأکید بر رابطه اخلاقی میان شهروند و حکمران در اندیشه اسلامی است. این نوآوری در چند جنبه قابل تبیین است:

۱. تلفیق نظریه شهروند اخلاقی و حکمران اخلاقی در یک چهارچوب واحد: برخلاف پژوهش‌های پیشین که به صورت جداگانه به نقش اخلاق در رفتار حاکمان یا شهروندان پرداخته‌اند، این مقاله برای نخستین بار، این دو نقش را به صورت دوسویه، تعاملی و در یک دستگاه نظری منسجم واکاوی می‌کند.

۲. استخراج شاخص‌های اخلاقی - نهادی برای دو سویه حکمرانی از منابع اسلامی: مقاله با بهره‌گیری از قرآن، سنت، نهج البلاغه و اندیشه متفکران اسلامی، شاخص‌هایی قابل سنجش برای تحقق حکمرانی اخلاقی و شهروندی اخلاقی استخراج می‌کند؛ امری که پیش‌ازاین، اغلب به صورت کلی و غیرمدون طرح می‌شد.

۳. ایجاد پیوند میان مفاهیم اخلاقی و پایداری حکمرانی: مقاله نشان می‌دهد که اخلاق، تنها جنبه توصیه‌ای یا معنوی در حکمرانی نیست، بلکه عنصر بنیادینی برای تثبیت عدالت، جلوگیری از فروپاشی نظم سیاسی و افزایش سرمایه اجتماعی است.

۴. ارائه مدلی قابل تعمیم برای سیاست‌گذاری در نظام‌های اسلامی معاصر: مدل مفهومی

مقاله، فراتراز چهارچوب نظری صرف بوده و قابلیت استفاده در تحلیل سیاست‌گذاری‌های عمومی، تربیت سیاسی و نوسازی نهادهای حکمرانی در کشورهای اسلامی را داراست.

۱. چهارچوب نظری و مدل مفهومی

۱-۱. چهارچوب نظری

از آنجایی که یکی از کارکردهای ایدئولوژی‌ها کمک به ایجاد، حفظ، بسط و یا درهم‌پاشیدن جوامع سیاسی است؛ از این‌رو رهبران سیاسی همیشه در طول تاریخ از ایدئولوژی استفاده کرده‌اند تا توده‌ها را سازمان‌دهی کنند و یک آگاهی مشترک را به اذهان آنها تزریق کنند و از سوی دیگر ایدئولوژی‌های رقیب را نابود و حذف کنند (هیل، ۲۰۰۹). این رهبران بر این باورند که راه درستی که جامعه باید بی‌پیماید را کشف کرده است و به مردم ارائه می‌دهند. به نظر می‌رسد برای ترسیم یک مبنای نظری و مدل تئوریک برای این مقاله، بهتر است به جوهر اصلی مکتب‌ها، یا همان «باید و نبایدها و خوب و بدها»، توجه داشت. اساس هر مکتب به گزاره‌ها و باورهای مورد پذیرش آن مکتب و پیروانش مربوط می‌شود که به‌وسیله صاحب‌نظران و ایدئولوگ‌های آن مکتب توضیح داده می‌شود و از این جوهر و اساس می‌توان تحت عنوان «ایده» یاد کرد که امروزه به‌صورت اصطلاح ایدئولوژی جایگزین آن شده است. در این مقاله، نظریه «تقدم اخلاق بر سیاست» بر پایه مکتب اسلام به‌مثابه ایدئولوژی، مبنای تحلیل قرار گرفته است. بدین معنا که اخلاق، نه به‌عنوان امری تزئینی یا فرعی، بلکه به‌عنوان بنیاد نظم سیاسی در اندیشه اسلامی درک می‌شود.

اسلام به‌مثابه ایدئولوژی

اسلام به‌عنوان یک مکتب دارای سه مؤلفه اصلی است: ۱. ایدئولوژی ۲. جهان‌بینی ۳. منطق. در مکتب اسلام، جهان‌بینی که قابل اثبات و استدلال است، به حیات و زندگی معنا می‌بخشد و هم تقدس‌بخش و هم تعهدآور و مسئولیت‌ساز است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۸۲). همچنین، همه مکاتب دارای ایدئولوژی‌ای هستند که «مجموع طرح‌ها و راه‌هایی

شهروند و حکمران اخلاقی در اندیشه اسلامی؛ الگویی برای حکمرانی عادلانه و پایدار

است که جامعه را به سوی کمال و سعادتش رهبری می‌کند» (همان، ص ۳۵۶). پرسش مهم این است که ایدئولوژی در زندگی اجتماعی انسان‌ها چه جایگاهی دارد؟ آیا سبب خیزش و تحول شود یا تخدیر و انحطاط افراد و جامعه را به دنبال دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، می‌توان به تاریخچه ایدئولوژی و فراز و نشیب‌های آن پرداخت، اما بر اساس اهداف این مقاله، پاسخ را تنها از دیدگاه اسلامی پی‌گیری می‌کنیم. هرچند برخی به مفهوم ایدئولوژی به روشی تحقیرآمیز نگریسته و آن را با نگرشی محدود و یا تعصب ارزشی مرتبط می‌کنند، اما در این نوشتار، ایدئولوژی را با نماد مثبت پی می‌گیریم. به مانند مارتین سلیگر که بر این باور است که اندیشه سیاسی از ایدئولوژی جدایی‌ناپذیر است (وینسنت، ۱۳۷۱، ص ۳۳). ما ایدئولوژی را از سیاست و تفکر سیاسی اسلامی جدانشدنی دانسته و آن را معادل حکمت عملی می‌دانیم که بر پایه یک جهان‌بینی است؛ جهان‌بینی‌ای که خود بر یک روش‌شناسی (یا منطق) استوار می‌باشد.

ایدئولوژی در این معنا، به پرسش‌های هستی‌شناختی و ارزشی پاسخ می‌دهد: از کجا آمده‌ایم؟ در کجاییم؟ به کجا می‌رویم؟ چه باید بکنیم؟ و چگونه باید باشیم؟ به این ترتیب، ایدئولوژی اسلامی در بردارنده مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهاست که بر اساس آن، ویژگی‌های شهروند و حکمران اخلاقی تعریف می‌شود (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۶۶).

در این مقاله، «شهروند خوب» به معنای شهروند اخلاقی و «حکمران خوب» به معنای حکمران اخلاقی است؛ یعنی کنش‌گرانی که در راه ترک رذایل و تحقق فضایل اخلاقی حرکت می‌کنند. پرسش اصلی مقاله هم بر این مبنا شکل گرفته است که ویژگی‌های شهروند و حکمران خوب در اندیشه اسلامی چیست و این دو چگونه در تحقق جامعه اخلاقی نقش‌آفرینی می‌کنند؟

برای پاسخ به این پرسش، مروری کوتاه بر آرای اندیشمندان کلاسیک هم انجام شد؛ برای نمونه، افلاطون، عقل و اراده را دو عنصر اساسی شهروندی و حکمرانی خوب می‌داند و باور دارد که تحقق جامعه مطلوب، نیازمند بهره‌گیری از عقلانیت نخبگان است (خاتمی، ۱۳۸۱، ص ۵۵-۵۹). ارسطو هم بر حاکمیت قانون و آموزش فضیلت به شهروندان تأکید دارد (صرافی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳).

اما در اندیشه اسلامی، شهروند اخلاقی و حکمران اخلاقی دارای ویژگی‌هایی هستند که در ادامه مقاله در دو سطح مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. سطح نخست: مؤلفه‌های شهروندی و ویژگی‌های شهروند اخلاقی؛

۲. سطح دوم: ویژگی‌های حکمران اخلاقی و نسبت او با شهروندان اخلاقی.

۱-۲. مدل مفهومی

۱-۲-۱. اندیشه اسلامی

اندیشه اسلامی، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و تأملات است که از منابع اسلامی، به‌ویژه قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام به‌دست می‌آید. این اندیشه، تنها بر پایه متون مقدس نیست، بلکه تفسیری است که عالمان و متفکران مسلمان - به‌ویژه در سنت شیعی - در بسترهای تاریخی، اجتماعی و عقلانی ارائه کرده‌اند؛ بنابراین اندیشه اسلامی دستاورد پیوند میان وحی، عقل، و اجتهاد در تفسیر متون است و پویایی آن، پیرو رویارویی تاریخی با مسائل بشری است.

۱-۲-۲. شهروند اخلاقی

شهروند اخلاقی کیست؟ پاسخ به این پرسش در دو سطح قابل بررسی است: نخست، از نگاه فلسفی و روان‌شناختی؛ دوم، از نگاه حقوقی و اجتماعی.

در سطح نخست، شهروند اخلاقی کسی است که عقل را بر شهوت غلبه داده باشد؛ چراکه در ادبیات اسلامی، انسان اگر در سلطه شهوات بماند، حتی از حیوانات درنده خطرناک‌تر است، اما در سطح دوم، شهروند اخلاقی را می‌توان بر اساس چهار شاخصه اصلی تعریف کرد:

۱. پایگاه و نقش اجتماعی: شناسایی، احترام و ایفای نقش مناسب در جامع؛

۲. برخورداری از حقوق برابر: دستیابی به حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی،

بر پایه عدالت و فارغ از تبعیض‌های نژادی، طبقاتی یا مذهبی؛

شهروند و حکمران اخلاقی در اندیشه اسلامی؛ الگویی برای حکمرانی عادلانه و پایدار

۳. مشارکت فعال: حضور مؤثر در فرایندهای تصمیم‌گیری و عمل در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛

۴. برخورداری عادلانه: دسترسی منصفانه به منابع و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی، بدون توجه به تعلقات طبقاتی، نژادی، مذهبی و قومی. بنابراین شهروند اخلاقی کسی است که در چهارچوب «دایره مآذونات» حرکت می‌کند، نه فقط در دایره مقدرات؛ یعنی با توجه به ارزش‌ها، نه فقط امکانات، تصمیم می‌گیرد.

۱-۲-۳. حکمرانی اخلاقی

برای تعریف حکمرانی اخلاقی، نخست باید مفهوم حکمرانی را تبیین کرد. حکمرانی، بنا بر رویکرد نهادهای بین‌المللی، سامانه‌ای از تعامل بین ساختارها، سنت‌ها، کارکردها و فرایندهایی است که هدایت جامعه را در سه جنبه سیاسی، اقتصادی و اداری به عهده دارد. حکمرانی خوب هم به مثابه یک الگوی هنجاری، بر سه اصل شفافیت، پاسخ‌گویی و مشارکت استوار است.

در این چهارچوب، حکمران اخلاقی کسی است که برای کسب و اعمال قدرت، اصول اخلاقی را فدا نمی‌کند. وی نه تنها از فضایل شخصی برخوردار است، بلکه به‌ویژه به دو فضیلت «عدالت» و «رحم پدرانه» پای‌بند است و آنها را در سیاست‌ورزی خود پیاده می‌کند.

حکمرانی اخلاقی را می‌توان در پنج محور تعریف کرد:

۱. ابزاری برای تحقق حکمرانی خوب؛

۲. ناظر به اهدافی همچون عدالت، کرامت انسانی و خیر عمومی؛

۳. دارای ویژگی‌هایی چون قانون‌گرایی، شفافیت و مشارکت‌محوری؛

۴. شامل عناصری مانند اعتماد عمومی، عقلانیت، مشورت و انصاف؛

۵. سنجش‌پذیر بر اساس عملکرد اخلاقی و آثار اجتماعی آن.

حکمران اخلاقی، تجسمی از اقتدار عادلانه است؛ اقتداری که با تواضع، رأفت و دوری از ظلم اعمال می‌شود.

۲. مؤلفه‌های شهروند اخلاقی

شهروند اخلاقی در سنت اسلامی، انسانی است که عقل را راهنمای رفتار خود ساخته و در جهت خیر عمومی می‌کوشد. بر پایه این اصل، برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های چنین شهروندی عبارت‌اند از:

۱. احساس مسئولیت و تعهد

۲. برابری خواهی: فرهنگ اسلامی به تساوی افراد در بهره‌مندی از بیت‌المال تأکید دارد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«از آدم ابوالبشر فرزندی به‌عنوان غلام یا کنیز متولد نشده، تمامی فرزندان او از روز نخست آزاد بودند... اکنون مقداری از اموال نزد من است و من بین سفید و سیاه، برده و آزاد تفاوت قائل نخواهم شد و آن را به‌طور مساوی تقسیم می‌کنم» (محمودی، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۱۸۶).

امام خمینی رهبر هم در این باره می‌گوید:

«در اسلام مابین اقشار ملت‌ها هیچ تفاوتی وجود ندارد، و حقوق تمامی ملت‌ها، از جمله زرتشتیان، مسیحیان و یهودیان، رعایت شده است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۴۶۸).

۳. کنجکاوی و رشدخواهی

۴. قانون‌گرایی و رعایت نظم

۵. توجه به نفع عمومی

۶. مشارکت و حضور فعال

۷. برقراری ارتباط انسانی مؤثر

۸. کل‌نگری و نگاه جامع

۹. احترام به اصول اخلاقی (فتحی‌واجارگاه و چوکده، ۱۳۸۵، ص ۹۶).

۱۰. عدم تحمیل به جامعه یا بی‌ثمرنبودن و وابسته‌نبودن به دیگران: یکی از اصول

اخلاقی این است که انسان خود را بر جامعه تحمیل نکند (کل بر جامعه نباشد) و فرد

۱. شهروندان جامعه اسلامی نباید خود را سربار دیگران کنند؛ چراکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ألقى كُلَّهُ عَلَى النَّاسِ! مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ صَيَحَّ مَنْ يَعُولُ؛ کسی که بار زندگی خودش را بردوش دیگران اندازد، رانده و مطرود درگاه الهی است و همچنین آنکه حقوق خانواده‌اش را از بین ببرد، ملعون است» (ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۴۳).

شهروند و حکمران اخلاقی در اندیشه اسلامی؛ الگویی برای حکمرانی عادلانه و پایدار

بی‌ثمر نباشد؛ زیرا با تلاش و کوشش مردمان است که جامعه‌ای با عزت یا ذلت شکل می‌گیرد و وعده الهی هم این چنین است که هر انسانی مرهون تلاش و کوشش خود است که به جایی می‌رسد.^۱ از این رو است که گفته شده است اگر مردمان کشوری در صورت داشتن منابع، باز فقیر باشند و خودشان تلاش نکنند، ولی در عوض دست نیاز به سوی دیگران دراز کنند از رحمت خداوند دور خواهند شد.^۲

برخی دیگر از صاحب‌نظران هم مؤلفه‌های شهروندی اخلاقی را با عناوین متفاوت دیگری بیان کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: ۱. اندیشه‌ورزی؛ ۲. ژرف‌اندیشی؛ ۳. سعه صدر و تحمل اندیشه‌های مخالف؛ ۴. قانون‌گرایی؛ ۵. احساس خودارزشمندی؛ ۶. عزت و اعتماد به نفس؛ ۷. تمایل به رقابت سازنده؛ ۸. عدم تمکین به روابط بر پایه قدرت مستبدانه؛ ۹. تقویت روحیه پرسش‌گری و کنجکاوی؛ ۱۰. تمایل به تفکر خلاق و واگرا در حل مسائل؛ ۱۱. توانایی و جرأت در ابراز اندیشه (مهرمحمدی، ۱۳۷۷، ص ۳-۴). عده‌ای هم مؤلفه‌های مهم شهروندی خوب را با شش ویژگی این‌گونه بیان داشته‌اند: ۱. دانایی محوری (گام اول مشارکت فعال و مسئولیت‌پذیری)؛ ۲. وطن‌دوستی؛ ۳. قانون‌مداری؛ ۴. مسئولیت‌پذیری؛ ۵. مشارکت؛ ۶. انتقادگری و انتقادپذیری (فنجی‌واجراگه و واحدچوکده، ۱۳۸۵، ص ۹۶). همچنین، یونسکو چهار عنصر را برای یک شهروند مطلوب ارائه می‌دهد که در بردارنده دانش، تفکر، تعهد و عمل است (قائدی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۳). در ادامه به تشریح دو جنبه کلیدی از مؤلفه‌های شهروندی اخلاقی - یعنی اعتماد و وفاداری - می‌پردازیم. اعتماد، یکی از ویژگی‌های برجسته شهروند خوب است؛ زیرا اعتماد سیاسی پیوند نزدیکی با کارآمدی حاکمان دارد و نمایان‌گر درجه‌ای از انتظار شهروندان از توانایی و موفقیت حاکم است (خرمشاد، ۱۳۸۵، ص ۲۷۹). اعتماد و جلب‌نظر مردم از امور ضروری بوده و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم در این راستا تلاش می‌کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۲۵۱).

۱. یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق: ۶).

۲. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «من وجدته أرضاً و ماء فافتقر أو تراباً و ماء فافتقر بعده الله؛ کشوری که به اندازه کافی از آب و خاک برخوردار باشد در عین حال مستقل نباشد و نتواند روی پای خویش بایستد و محتاج دیگران باشد خداوند او را از خودش دور می‌گرداند» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۳).

سیاست‌ورزی در دنیای امروزی هم به‌گونه‌ای است که بدون اعتماد نمی‌توان پای در گستره سیاست گذاشت؛ بنابراین در باب ضرورت اعتماد می‌توان گفت که کارآمدی دولت‌ها و نهادهای حکومتی (حکمرانی) تا اندازه زیادی، در گرو اعتماد شهروندان به آنها و در نتیجه همکاری بهتر با آنها است.

اعتماد سیاسی از ارکان اساسی روابط شهروند - حکومت است. اعتماد، انتظاری عقلانی از توان‌مندی، صداقت و پاسخ‌گویی نهادها و کنش‌گران سیاسی است که سه سطح برای آن می‌توان قائل شد:

۱. اعتماد به نظام سیاسی

۲. اعتماد به نهادها

۳. اعتماد به کنش‌گران

البته باید توجه داشت که هر یک از این سه سطح اعتماد، ممکن است به صورت‌های گوناگونی در جوامع بروز کند (ر.ک شایگان، ۱۳۸۷، ص ۱۷۹-۱۵۳). در سنت اسلامی، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام بر جلب اعتماد عمومی تأکید کرده‌اند؛ چراکه بدون آن، کارآمدی دولت ناممکن است.

ویژگی دیگر شهروند اخلاقی، «وفاداری به حکومت» است. شهروندان باید در پیمان خود وفادار باشند. برخی بر این باورند که آیه «وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُنْفِقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵) به این موضوع اشاره دارد. اگر شهروندان از همیاری شایسته در فرایند پیشرفت نظام دریغ نکنند، خود زمینه‌های نابودی را فراهم می‌کنند (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۲۱۶). «خیرخواهی شهروندان برای مسئولان» هم از دیگر ویژگی‌های مهم شهروند اخلاقی است. شهروندان باید کاستی‌های دولت را به مسئولان گوشزد کنند؛ چراکه در فرهنگ اسلامی یکی از سه دستور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مردم نسبت به دولت مردان «النصيحة لائمة المسلمين» است؛ یعنی بر شهروندان است که به دور از آرایش به مسئولان اندرز پاک دهند (مجلسی، ۱۳۶۹، ص ۶۶). یکی دیگر از ویژگی‌ها، «پای‌بندی به رأی‌دادن و اطاعت از قانون» است. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

«اگر سلطه و قدرت در دست ما بود، کسانی را که تن به مقررات نمی‌دهند با تازیانه وادار به

شهروند و حکمران اخلاقی در اندیشه اسلامی؛ الگویی برای حکمرانی عادلانه و پایدار

تسلیم می‌کردیم و اگر علاج نمی‌شدند، شمشیر را به‌کار می‌بردیم» (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۲۱۰).

باتوجه به مطالب پیش‌گفته، یادآوری این نکته ضروری است که برای دستیابی به ویژگی‌های یک شهروند اخلاقی در جامعه اسلامی، فرد باید فرایندی را سپری کند تا از شهروند شعاری به شهروند حقیقی تبدیل شود:

۳. فرایند شکل‌گیری شهروند اخلاقی در فرهنگ اسلامی

شهروند اخلاقی‌شدن در جامعه اسلامی، نیازمند گذار از شعار به شعور است. این گذار، در سه گام شکل می‌گیرد:

۱. خودسازی: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (مائده: ۱۰۵)؛

۲. پاسداشت خانواده و خویشان: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶)؛

۳. پاسداری از جامعه: «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (بقره: ۱۴۳) (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱).

به خاطر این دستگاه اندیشگی است که حدیث «كُلُّ رَاعٍ وَكُلُّ رَاعٍ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» معنا می‌یابد؛ چراکه برخی از صاحب‌نظران این روایت را تنها در سطح رفتار و مقام اجتماعی منحصر نکرده‌اند، بلکه گفته‌اند که «این مسئولیت به رتبه و مقام اجتماعی شخص وابسته نیست و همان‌گونه که مسئولان بر رفتار زیردستان نظارت دارند فرودستان هم می‌باید بر رفتار و کردار و حتی گفتار مسئولان توجه و نظارت کنند» (معرفت، ۱۳۸۰، ۱۹۲)؛ چراکه انسان به‌طور کلی با سه نوع مسئولیت روبه‌رو است: ۱. مسئولیت در برابر وجدان خودش؛ ۲.

مسئولیت در برابر اجتماع؛ ۳. مسئولیت در برابر خدا؛ که همه مسئولیت‌های انسان، فرع بر مسئولیت در برابر خداوند سبحان است. در فرهنگ اسلامی، شهروندان پیش از هرگونه احساس مسئولیتی در برابر وجدان‌شان و در برابر اجتماع در برابر خداوند احساس مسئولیت می‌کنند؛ چراکه مسئولیت در برابر خدا یعنی این که باور کنیم که همه چیز از او، مال او و به‌سوی او است؛ هیچ‌کس و از جمله انسان از خودش استقلال ندارد، نعمت‌هایی که در اختیار انسان قرار می‌گیرد مال خودش نیست؛ نعمت‌هایی که در بدن یا روحش هست یا نعمت‌هایی

که در خارج از وجود اوست - مانند خانه و زندگی و زن و فرزند - همه و همه برای او نیست از آن خدا است؛ همین طور همه قوای مادی او مال خدا است (ر.ک مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۳). در نتیجه، مسئولیت پذیری در جامعه اسلامی، امری عام است؛ فرادست و فرودست، هر دو در برابر سرنوشت جامعه خود، مسئول هستند.

۴. ویژگی‌های حکمران اخلاقی

آنچه در بررسی مؤلفه‌های حکمرانی و ویژگی‌های حکمران اخلاقی می‌توان گفت این است که یکی از مهم‌ترین تمایزهای مکتب اسلام با دیگر مکاتب، در نوع حکمرانی آن آشکار می‌شود. این تمایز در ادعای حاکمیت اخلاقی اسلام نمایان است. سیاست‌ورزی در اندیشه اسلامی، بدون التزام به معیارهای والای اخلاقی ممکن نیست؛ چراکه نهادهای نظارتی، هرچند ضروری‌اند، اما به تنهایی نمی‌توانند ضامن اخلاق‌مداری سیاست‌ورزان باشند. تحقق سیاست‌ورزی اخلاقی، نیازمند ایمان ژرف سیاست‌ورزان به ارزش‌هایی چون خدا، عدالت و دیگر فضایل اخلاقی است. هیچ نظام حقوقی یا قضایی بدون این باور نمی‌تواند به درستی امور را سامان داده و از انحراف جلوگیری کند؛ از این رو حکمرانان باید دارای «ناظر درونی» باشند تا سیاست‌ورزی در راه درست و سالم پیش رود.

اسلام به دنبال تحقق حکمرانی اخلاقی است. برخلاف برخی مکاتب که از چنین توانمندی‌ای برخوردار نیستند، اسلام توانایی برپایی حکمرانی اخلاقی را دارد. حکمرانی اخلاقی، سه جنبه اقتصادی، سیاسی و اداری را دربرمی‌گیرد و به هدایت روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌پردازد (دباغ، ۱۳۸۸، ص ۵)؛ بر این اساس شاخص‌های حکمرانی خوب (هداوند، ۱۳۸۴، ص ۵۱-۸۶) باید در تمامی این جنبه‌ها جست‌وجو شوند. مهم‌ترین اصول آن عبارت‌اند از:

۴-۱. اصول و مؤلفه‌های حکمرانی اخلاقی

۱. مشارکت: از آنجایی که مشارکت پویا و گسترده شهروندان، به صورت مستقیم یا

شهروند و حکمران اخلاقی در اندیشه اسلامی؛ الگویی برای حکمرانی عادلانه و پایدار

غیرمستقیم، در فرایند تصمیم‌گیری امری اساسی است از این رو همه شهروندان باید به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در فرایند تصمیم‌گیری شرکت کنند؛

۲. شفافیت: ایجاد شفافیت از راه دسترسی آزاد عموم به اطلاعات، سبب اعتماد متقابل بین مردم و حکومت می‌شود؛

۳. قانون‌مداری: اجرای عادلانه و بی‌چون و چرای قوانین بر پایه حقوق انسانی و ارزش‌های اخلاقی. سخت‌گیری در اجرای قانون از تعهدات دولت نسبت به شهروندان برای بازگرداندن حقوق ستم‌دیدگان است (نهج البلاغه، خطبه ۳/ معرفت، ۱۳۸۰، ص ۱۹۰).

۴. پاسخ‌گویی: در نگاه اسلامی، حکمرانی گونه‌ای امانت‌داری و خدمت‌گزاری است نه سلطه‌جویی. زمام‌داران باید خود را امین مردم دانسته و در برابر آنان پاسخ‌گو باشند.

۵. عدالت: حکمرانان باید فرصت‌های برابر برای همه شهروندان ایجاد کرده و عدالت را ملاک عمل خود قرار دهند. عدالت، بنیاد سیاست در اندیشه اسلامی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ملاک سیاست، عدالت است» (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۱۱۶) و همچنین «ثبات دولت‌ها به برپایی عدالت است» (همان، ج ۳، ص ۳۵۲). در این چهارچوب، نفی سلطه‌گری، برتری‌جویی و حفظ کرامت عمومی، اصول اساسی حکمرانی شمرده می‌شوند (دشتی، ۱۳۸۲، نامه ۵۳، ص ۵۶۷). و اصولاً عدالت، نظام بخش حکومت (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۴۰) و نگهدارنده مردم است (همان، ۳۷).

۶. مسئولیت‌پذیری: مدیران باید نسبت به نیازهای عمومی حساس بوده، در جهت ریشه‌کن کردن رذایل اخلاقی مانند فقر، دروغ، حسد و... بکوشند. در آموزه‌های اسلامی، انسان سه سطح مسئولیت دارد:

الف. در برابر وجدان خویش (پاکی نفس): در این باره گفته شده، هرکس قدر خویشتن را شناخت آن را به امور فانی شونده به پستی نمی‌کشانند (همان، ج ۵، ص ۳۳۵). و در اصل رستگاری انسان بسته به پاک نگه‌داشتن نفس ناطقه از هرگونه پلشتی و بدکاری است (شمس: ۱۰ و ۹).

ب. مسئولیت در برابر جامعه: در فرهنگ اسلامی در باب مسئولیت در برابر اجتماع در پنج

سطح سفارش شده است: ۱. احساس مسئولیت کردن و احترام گذاشتن به مال، جان و ناموس یکدیگر؛ چون رسول خدا ﷺ فرمودند: «احترام خون ها و اموال تان بر یکدیگر، مانند احترامی است که امروزان در این ماه و این سرزمین دارد تا روزی که خدا را ملاقات کنید و از اعمال تان پرس و جو کند (حرعاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۸۸)؛ ۲. تعاون و همکاری، دومین سطح از سطوح مسئولیت در برابر اجتماع است که خداوند به آن سفارش کرده است (مائده: ۲) و پیامبر ﷺ هم در این باره می فرماید: «مسلمان، سی حق بر گردن برادر مسلمانش دارد ... باید او را یاری رسانده اگر ظالم است، او را از ستم باز دارد و اگر مظلوم است برگرفتن حقش کمک کند (حرعاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۵۵۰)؛ ۳. شهروند مسلمان باید در رفع گرفتاری جامعه احساس مسئولیت کند (همان، ۱۳۱)؛ ۴. امر به معروف و نهی از منکر یکی دیگر از مسئولیت های اجتماعی است که خداوند در این باره می فرماید: «مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوست دار یکدیگرند، خلق را به کار نیکو و اداری و از کار زشت منع می کنند (توبه: ۷)؛ ۵. آخرین سطح از مسئولیت اجتماعی سطح خدمات رسانی است که در این باره توصیه شده است «بندگان، عیال خدا هستند، پس بهترین مردم نزد خدا کسی است که بیشتر به عیال خدا سود برساند و خانواده ای را خوشحال کند» (حرعاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۱۶۴) (احترام، تعاون، کمک به نیازمندان، امر به معروف و خدمات رسانی).

ج. مسئولیت در برابر خداوند

۱. نظارت: تقویت سازوکارهای نظارت عمومی و خصوصی، رکن دیگر حکمرانی خوب است که مانع انحراف از راه عدالت و شفافیت می شود؛
۲. کارآمدی و اثربخشی: استفاده بهینه از منابع در جهت تأمین نیازهای عمومی و تحقق اهداف عدالت محور؛
۳. تخصص گرایی: تقویت توان مدیریتی و اخلاقی مدیران از راه به کارگیری افراد متخصص و متعهد (اسماعیل زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸-۱۲۹).

شهروند و حکمران اخلاقی در اندیشه اسلامی؛ الگویی برای حکمرانی عادلانه و پایدار

۴-۲. ویژگی‌های اخلاقی حکمران در اندیشه اسلامی

افزون بر اصول پیشین، حکمرانی اخلاقی در اسلام نیازمند التزام فردی و شخصی حکمران به فضایل اخلاقی است. مهم‌ترین ویژگی‌های حکمران اخلاق‌مدار در اندیشه اسلامی عبارت‌اند از:

۱. دین محوری و ارزش‌گرایی: حکمران باید در رفتار و تصمیم‌گیری خود متکی بر آموزه‌های دینی و ارزش‌های الهی باشد. او نسبت به مردم همچون پدری مهربان و دلسوز است (صبحی صالح، ۱۴۲۵، نامه ۵۳، ص ۴۳۲). در این چهارچوب، سه ویژگی بنیادین عبارت‌اند از:

* پرهیزکاری: اجتناب از گناه و حفظ تقوای الهی؛

* پختگی و حلم: توانایی کنترل خشم و برخورد حکیمانه با مردم؛

* محبت و سرپرستی: نگاه پدرانه و مسئولانه به شهروندان (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۰۷).

۲. کرامت انسانی و عزت نفس: عزت نفس و نفی ذلت، از آموزه‌های مهم فرهنگ علوی هستند که باید در جامعه ایجاد شوند، به‌گونه‌ای که هرگز فردی خود را تحقیر نکند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «هر کس طمع ورزد، خود را تحقیر کرده و کسی که سختی‌هایش را فاش کند، به ذلت خویش راضی است» (فیض الإسلام، ۱۴۲۱، حکمت ۲). نه تنها در سخن مردم را تشویق به عزت نفس می‌کردند، بلکه در عمل و رفتار هم چنین مشی‌ای را داشتند؛ از این رو هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام از صفین باز می‌گشت، به قبیله شبام رسید، حرب بن شرجیل شبامی به همراه حضرت حرکت می‌کرد، امیر مؤمنان علیه السلام سواره بود و او پیاده در رکاب حضرت می‌رفت. امیر مؤمنان علیه السلام به وی فرمود: «فَقَالَ ارْجِعْ فَإِنَّ مَشِيَّ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي وَ مَدَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ؛ پس گفت باز گرد که پیاده آمدن چون تویی با کسی چون من، سبب پدید آمدن فتنه برای والی خواهد شد و خواری و ذلت مؤمن را به دنبال خواهد داشت» (صبحی صالح، ۱۴۲۵، قصار ۳۲۲، ص ۵۳۲).

۳. وفای به عهد و امانت‌داری: حکومت در نگاه اسلامی امانتی الهی است. حکمران حق ندارد آن را طعمه قدرت‌طلبی خویش بداند (صبحی صالح، ۱۴۲۵، ص ۳۶۶). مطهری هم در

تفسیر آیه امانت، حکومت را امانتی می‌داند که باید با عدالت و صداقت حفظ شود (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۹۱).

۴. نفی تملق و چاپلوسی: حکمران اخلاقی نباید به سوی تملق و چاپلوسی گرایش یابد؛ چراکه این رفتار پیامدهای ناگواری برای جامعه به همراه دارد. این ویژگی، یکی از رذایل اخلاقی است، به ویژه وقتی این صفت رذیله در برابر حاکمان و نامداران نمایان شود. پیامد این رذیله اخلاقی، نابودکردن روحیه حریت و نقادی است. از نگاه حضرت علی علیه السلام، پست‌ترین حالت‌های حکام این است که به این گمان متهم شوند که دوست‌دار ستایش و مدح هستند. ایشان می‌فرمایند:

«بی‌گمان از پست‌ترین حالت‌های زمام‌داران جامعه در نگاه مردم شایسته، این است که به این گمان متهم شوند که دوست‌دار ستایش هستند و سیاست‌گذاری ایشان بر کبرورزی بنا یافته است و به راستی من خوش ندارم در ذهن‌شان راه یابد که به چاپلوسی گرایده‌ام و شنیدن ثنای خویش را دوست دارم من با سپاس خداوند سبحان چنین نیستم ... مرا با مدح ثنای نیکو نستانید و به آن‌گونه که رسم سخن گفتن با جباران تاریخ است، با من سخن مگویید» (صبحی صالح، ۱۴۲۵، خ ۲۱۶، ص ۳۳۴).

ایشان در ادامه می‌فرماید:

«از سخن حق و پیشنهاد عدل دریغ موزید» (معادیخواه، ۱۳۷۲، ص ۲۴۶).

۵. مشورت: خداوند سبحان در آیه ۱۵۹ سوره آل‌عمران درباره مشورت، سه دستور برای دولت‌مردان و حکمران بیان می‌کند که عبارت‌اند از:

الف. ملامت، ملاحظت و دوری از هرگونه بدخویی و غلظت که پایه و اساس جذب

نیروهای مردمی و مایه جلوگیری از یأس و طرد آنان می‌شود؛

ب. چشم‌پوشی از ناروایی‌هایی که شاید از برخی سر می‌زند و طلب آمرزش برای آنانکه این

امر مایه دل‌گرمی همگان می‌شود؛

ج. مشورت پیوسته با مردم؛ این امر فروزان‌ترین نور امید را بر دل‌ها می‌تاباند و همگان را به

حضور در تمامی صحنه‌های سیاست وامی‌دارد و این حضور همیشگی مردمی،

نیرومندترین پشتوانه استواری نظام حاکم است (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۱۹۵).

در نتیجه، حکمرانی اخلاقی در اسلام تنها به سازوکارهای اداری و حقوقی محدود

شهروند و حکمران اخلاقی در اندیشه اسلامی؛ الگویی برای حکمرانی عادلانه و پایدار

نمی‌شود بلکه ریشه در اخلاق فردی، کرامت انسانی و وفاداری به اصول دینی دارد. هدف نهایی آن هم ایجاد جامعه‌ای پایدار، عادلانه و کرامت‌محور است؛ جامعه‌ای که در آن همه افراد، احساس ارزشمندی، عزت و امنیت کنند.

نتیجه

پیوند بین شهروند و حکمران در اندیشه اسلامی، رابطه‌ای دوسویه، تعاملی و متعادل است که بر بنیادهای اخلاقی، ایمانی و عقلانی استوار شده است. در این چهارچوب، شهروند مطلوب نه تنها پیروی قانون، بلکه ملتزم به ارزش‌های اخلاقی، مشارکت‌جو، مسئولیت‌پذیر و جویای خیر عمومی است. درسوی دیگر، حکمران مطلوب هم تنها مجری قدرت نیست، بلکه مجسمه‌ای از عدالت، رأفت، تعهد اخلاقی و مسئولیت اجتماعی است.

اسلام با تأکید بر تقدم اخلاق بر سیاست، الگویی از حکمرانی و شهروندی ارائه می‌دهد که نه بر اساس اجبار ساختاری یا اطاعت کور، بلکه بر پایه عقلانیت اخلاقی و وفاداری درونی استوار است. این الگو، با پیوند بین عقل، ایمان و وجدان، امکان برپایی جامعه‌ای اخلاق‌محور، عادلانه و پایدار را فراهم می‌کند؛

بنابراین تحقق حکمرانی اخلاقی و تربیت شهروند اخلاقی، نه در گرو نظارت صرف قانونی یا نهادسازی بیرونی، بلکه در گرو نهادینه‌سازی ارزش‌های الهی و انسانی در ساحت فردی و جمعی است؛ فرایندی که نیازمند هم‌زمانی تربیت، مشارکت، آگاهی و عدالت ساختاری است. چنین جامعه‌ای، اگرچه ایده‌آل است، اما با بازگشت به منابع اصیل اسلامی و بازاندیشی در نسبت اخلاق و قدرت، می‌تواند به افق ممکن بدل شود.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمته.
 ۲. اسماعیل زاده، حسن (۱۳۸۸). «تحلیلی بر مسائل شهرهای ایران (توسعه شهروندی و مدیریتی مشارکتی)». پژوهش مدیریت شهری. ش ۲.
 ۳. پرهام، باقر (۱۳۷۸). جامعه و دولت. تهران: انتشارات مجموعه مطالعات اجتماعی.
 ۴. تصدیقی، بهروز (۱۳۸۳). نظریه‌های حکمرانی خوب: توانمندسازی دولت (طرح‌های پژوهشی حکمرانی خوب (۶)). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
 ۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). نسبت دین و دنیا. قم: مرکز نشر اسراء.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). چالش‌های حکمت متعالیه در مسئله سیاست. سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه. به اهتمام شریف لک‌زایی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 ۷. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۹۱ق). وسائل الشیعه. بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
 ۸. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۳ق). وسائل الشیعه. بیروت: مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث.
 ۹. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. (ج ۲۱). قم: مؤسسه آل‌البيت. ۱۴۰۹ق.
 ۱۰. خاتمی، سیدمحمد (۱۳۸۱). از دنیای شهر تا شهر دنیا. تهران: نشر نی.
 ۱۱. خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۵). مردم‌سالاری دینی. تهران: نشر معارف.
 ۱۲. خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۰). شرح غررالحکم و دررالکلم. مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۱۳. خیرخواهان، جعفر و احمد میدری (۱۳۸۳). حکمرانی خوب بنیان توسعه. تهران: مرکز

شهروند و حکمران اخلاقی در اندیشه اسلامی؛ الگویی برای حکمرانی عادلانه و پایدار

- پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۴. دباغ، سروش و ندا نفری (۱۳۸۸). «تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی خوب». مدیریت دولتی. ش ۳. پاییز و زمستان. ص ۳-۱۸.
۱۵. دشتی، محمد (۱۳۸۲). ترجمه نهج البلاغه. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۶. روحانی، حسن (۱۳۷۹). «در آمدی بر مشروعیت و کارآمدی». راهبرد. ش ۱۸. ص ۷-۳۶.
۱۷. سردارنیا، خلیل‌الله و حسین قدرتی و علی‌رضا اسلام (۱۳۸۸). «تأثیر حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی بر اعتماد سیاسی: مطالعه موردی؛ شهرهای مشهد و سبزوار». علوم سیاسی. ش ۱. زمستان. ص ۱۳۵-۱۶۵.
۱۸. شایگان، فریبا (۱۳۸۷). «بررسی عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی». دانش سیاسی. ش ۷. پاییز. ص ۱۵۳-۱۷۹.
۱۹. صباغ‌کرمانی، مجید و مهدی سخا (۱۳۸۸). «نقش حکمرانی خوب در بهبود کارکرد هزینه‌های دولت: مطالعه موردی بخش بهداشت و آموزش کشورهای اسلامی». تحقیقات اقتصادی. ش ۴۴. بهار. ص ۱۰۹-۱۳۰.
۲۰. صبحی صالح (۱۴۲۵ق). نهج البلاغه: مؤسسه دارالهجره، ایران، قم.
۲۱. صرافی، مظفر و مجید عبدالهی (۱۳۸۷). «تحلیل شهروندی و ارزیابی جایگاه آن در قوانین، مقررات و مدیریت شهری کشور». پژوهش‌های جغرافیایی. ش ۶۳. بهار. ص ۱۱۵-۱۳۴.
۲۲. فتحی‌اجارگاه، کوروش و سکینه واحدچوکده (۱۳۸۵). «شناسایی آسیب‌های تربیت شهروندی در برنامه درسی پنهان: نظام ...». نوآوری‌های آموزشی. ش ۱۷. تابستان. ص ۹۳-۱۳۲.
۲۳. فیض‌الإسلام (۱۴۲۱). ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: انتشارات فقیه.
۲۴. قانلی، یحیی (۱۳۸۵). «تربیت و شهروند آینده». نوآوری‌های آموزشی. ش ۱۷. تابستان. ص ۱۸۳-۲۱۱.
۲۵. قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۳). «تحلیل و امکان‌سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران با تأکید بر نقش دولت». دانش مدیریت. ش ۶۷. زمستان. ص ۸۵-۱۱۱.

۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۷. لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۳). «حکومت و مبانی کارآمدی». مجلس و پژوهش. ش ۱۰. تابستان. ص ۱۳-۴۲.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۹). بحار الانوار. ج ۷۵. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۲۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۴۱۶ق). میزان الحکمه. قم: انتشارات دارالحدیث.
۳۰. محمودی، محمد باقر (۱۹۸۷م). نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه. بیروت: مؤسسه العلمی للمطبوعات.
۳۱. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۲). دروس فلسفه اخلاق. تهران: انتشارات اطلاعات.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). سیری در نهج البلاغه. قم: انتشارات اسلامیه.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). مجموعه آثار. ج ۲. تهران: انتشارات صدرا.
۳۴. معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۷۲). خورشید بی غروب. تهران: نشر ذره.
۳۵. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۰). «حقوق متقابل مردم و حکومت». دانشنامه امام علی علیه السلام. زیر نظر علی اکبر رشاد. تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۶. مهر محمدی، محمود (۱۳۷۷). «آموزش و پرورش و جامعه مدنی». پژوهش های تربیتی. ش ۳ و ۴.
۳۷. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۸. نائینی، محمد حسین (۱۳۶۱). تنبیه الامه و تنزیه الملة. پانوشت سید محمود طالقانی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۹. هیل، الکس روبرتو (۲۰۰۹). قدرت ایدئولوژی از امپراطوری روم تا القاعده. لندن: انتشارات روتلج.
۴۰. هداوند، مهدی (۱۳۸۴). «حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر». حقوق اساسی. سال سوم. شماره چهارم. تابستان. ص ۵۱-۸۶.
۴۱. وین سنت، اندرو (۱۳۷۱). نظریه های دولت. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نی.